

## شیوه روایت دوم شخص در تخلص‌های حافظ

دکتر لیلا رضائی<sup>۱</sup>

دکتر عباس جاهدجاه<sup>۲</sup>

### چکیده

شیوه روایت دوم شخص، با وجود کم‌توجهی همواره‌ای که نویسندگان و منتقدان نسبت به آن داشته‌اند، قابلیت‌ها و توانمندی‌های بسیاری در به تصویر کشیدن درونی‌ترین بخش‌های ذهن آدمی دارد. مهم‌ترین انواعی که برای این شیوه شناسایی شده عبارت است از: ۱- روایتی که راوی و قهرمان و مخاطب آن، شخصیتی واحدند؛ ۲- روایتی که راوی شخصیتی مستقل از مخاطب/قهرمان داستان دارد. بررسی دیوان حافظ نشان می‌دهد وی در ابیات تخلص خود هنرمندی‌های بسیاری نشان داده که از جمله آنها، کاربرد ماهرانه شیوه روایت دوم شخص است. حافظ، حدود ۶۰ درصد از ابیات تخلص خود را به این شیوه سروده و در این ابیات، از هر دو نوع روایت دوم شخص استفاده کرده است. عمده‌ترین کارکردهای نوع اول از شیوه روایت دوم شخص در ابیات تخلص حافظ، بیان مفاهیم گوناگون عرفانی، مدح، خودستایی، طنز و ... با استفاده از «صدای کوچک درونی» است که گاه، به حافظ امر و نهی می‌کند و گاه، در نقش دوست و همدل وی آشکار می‌شود. مهم‌ترین ابتکار حافظ در این زمینه، استفاده از شیوه روایت دوم شخص برای ستایش از شعر خویشتن است.

**کلیدواژه‌ها:** حافظ، تخلص، روایت دوم شخص، مخاطب.

۱- استادیار دانشگاه خلیج فارس بوشهر (نویسنده مسئول) leili.rezaei@gmail.com

۲- استادیار دانشگاه پیام نور jahedjah@gmail.com

## ۱- مقدمه

مهارت و استادی حافظ در غزل فارسی، همواره از ابعاد و جنبه‌های گوناگون، موضوع مطالعه و بررسی قرار گرفته است؛ از ظرایف بلاغی گرفته تا دقایق معنایی و از موسیقی و وزن تا ساختار و ترکیب. در این میان، ابیات تخلص حافظ را نیز باید عرصه دیگری از هنرنمایی‌های او دانست که خود می‌تواند موضوع دیگری برای پژوهش و مطالعه درباره شعر حافظ باشد.

تخلص، یکی از ابیات مهم در غزل فارسی است که پیشینه آن به روزگار رواج قصیده به ویژه در میانه‌ی قرون چهارم تا هفتم می‌رسد. بیت تخلص یا گریزگاه، در قصاید، جایگاه یادکرد نام ممدوح بود و بخش آغازین قصیده (تغزل، تشبیب یا نسیب) را به بخش اصلی (مدح) پیوند می‌زد. این بیت پس از استقلال غزل (یا همان تغزل قصیده) به جایگاهی برای ذکر نام شاعر بدل شد و در پی رواج آن، هر یک از شاعران به جست‌وجوی لقب، صفت یا نامی زیبا و شایسته (اغلب متفاوت از نام اصلی خویش) برای ذکر در شعر خود برآمدند تا جایی که اصطلاح تخلص، در مفهومی دیگر به معنی «نام یا لقب شعری» به کار رفت.

البته یادکرد نام شاعر در شعر، در قصاید هم سابقه داشته و شاعران، گاه به مناسبتی، نامی از خود نیز به میان می‌آورده‌اند. این سنت از رودکی آغاز شده و در ابیات بازمانده از وی، هفت بار نام او دیده می‌شود. فرخی سیستانی نوزده بار نام خود را در اشعارش ذکر کرده است؛ در شعر منوچهری دامغانی، این رقم به پنج می‌رسد. هم‌چنین، کسایی مروزی، هشت بار و عنصری، سه بار، نام خود را در اشعار خویش ذکر کرده‌اند. شاعران دیگری مانند ناصر خسرو قبادیانی، امیرمعزی، خاقانی، ابوالفرج رونی و دیگران نیز البته از یادکرد نام خود در قصاید خویش غافل نمانده‌اند.

با این‌همه، در قالب غزل بود که ذکر نام شاعر در بیت پایانی، جایگاهی ویژه و رواجی گسترده یافت تا بدان‌جا که شاعران، برای یافتن نامی درخور ذکر در این بیت، ابتکارهای بسیار به خرج دادند و تخلص‌های زیبا و ادیبانه در شعر فارسی، گسترش یافت. غزل‌سرایان برای یادکرد نام خود در بیت تخلص، از روش‌های گوناگونی بهره برده‌اند؛ گاه با کاربرد ضمیر اول

یا سوم شخص درباره خود داد سخن داده‌اند و گاه نیز مستقیم خود را مخاطب قرار داده و با خود سخن گفته‌اند. این شیوه اخیر (خطاب به خود) که در دانش روایت‌شناسی تحت عنوان «روایت دوم شخص» معرفی شده و مبحثی تازه را به خود اختصاص داده، کارکردهای معنایی ویژه و منحصر به فردی دارد. تناسب بسیاری که میان بیت تخلص و روایت دوم شخص وجود دارد و جایگاه ویژه‌ای که این نوع روایت می‌تواند در ابیات تخلص داشته باشد، انگیزه اصلی پژوهش حاضر است. با اینکه این کارکردها را می‌توان در دیوان‌های بسیاری از غزل‌سرایان فارسی یافت، به دلیل پرهیز از پراکندگی و همچنین از این روی که نتایج به دست آمده از این پژوهش، تمامی تخلص‌های یک دیوان غزلیات را دربرگیرد و با آمار و ارقام دقیق همراه شود، این موضوع در غزل‌های حافظ، که به عنوان نمونه برگزیده شده، تحلیل و بررسی خواهد شد. حافظ یکی از شاعرانی است که در بسیاری از غزل‌های خود، بیت تخلص را (به هر سه شکل یاد شده) به کار برده و از این رو، شمار این ابیات در دیوان او، بالاست. این دسته از ابیات، در راستای هنرمندی حافظ در غزل و اسلوب برجسته کلام او، از ارزش‌های بلاغی، بیانی و مفهومی والایی برخوردار است. اما در کنار همه‌ی این ابعاد، شمار بالای ابیات تخلصی که حافظ به شیوه روایت دوم شخص سروده و هنرنمایی‌های او در این شیوه از روایت، ضرورت طرح و بررسی این موضوع را در دیوان غزلیات حافظ، بیشتر کرده است.

شاید در ابتدا، این پرسش به ذهن خطور کند که آیا غزل حافظ را می‌توان روایی دانست؟ و پرسش مهم‌تر این که آیا می‌توان تک بیت‌های تخلص را مصداق روایت به شمار آورد؟ در پاسخ باید به این موضوع اشاره کرد که منتقدان روایت‌شناس در رویکردی نوین به روایت، ابعاد بسیار گسترده‌ای برای آن در نظر گرفته‌اند؛ چنانکه رولان بارت<sup>۱</sup> انواع بی‌شماری از روایت را شناسایی کرده است؛ از اسطوره و افسانه گرفته تا فابل، قصه، داستان کوتاه، حماسه، تراژدی، درام، کمدی و حتی پانتومیم، نقاشی، فیلم، اخبار محلی و گفت‌وگو (بارت، ۱۹۷۷:

---

۱- Roland Barthes

۷۹). این گستردگی را مونیکا فلودرنیک<sup>۱</sup> این گونه توضیح می‌دهد: «روایت، همه‌ی چیزهایی است که در اطراف ماست؛ نه فقط آنها که در داستان‌ها یا متون تاریخی است. روایت در هر جایی که کسی با ما درباره‌ی چیزی سخن می‌گوید، یافت می‌شود: گوینده‌ی خبر رادیو، معلم مدرسه، همسفری در قطار، همراهی بر سر میز شام، گزارشگر تلویزیون یا راوی داستانی که پیش از خوابیدن، از خواندن آن در تخت لذت می‌بریم» (فلودرنیک، ۲۰۰۹: ۱).

از این رو، امروزه محدوده‌ی روایت به مرزهای ادبیات داستانی محدود نمی‌شود، بلکه از کوتاه‌ترین شیوه‌های نقل یک حادثه یا تیترا و عناوین خبری تا بلندترین آثار تاریخی، زندگی‌نامه‌ها، خاطرات، سفرنامه‌ها، منظومه‌ها و ... را نیز دربرمی‌گیرد؛ تا بدان‌جا که می‌توان در محدوده یک بیت یا حتی یک مصراع نیز، ردپایی از روایت را جست‌وجو و شیوه پرداخت آن را بررسی کرد؛ مانند دو بیت زیر که هر یک در مجال کوتاه خود، روایتی را به بیانی بسیار مختصر، ارائه کرده‌اند:

عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ      بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

(غزل ۴۱ / ص ۱۱۶)

ندای عشق تو دیشب در اندرون دادند      فضای سینۀ حافظ هنوز پر ز صداست

(غزل ۲۲ / ص ۱۰۸)

حافظ، چنانکه ذکر شد، در ابیات تخلص خود، گذشته از بهره بردن از دو شیوه رایج روایت اول و سوم شخص (راوی اول و سوم شخص)، از نوع کم‌کاربرد روایت دوم شخص نیز استفاده بسیار گسترده‌ای کرده است. این شیوه، که گونه‌ای کمتر شناخته شده از انواع روایت نیز هست، از کارکردهای ویژه و منحصر به فردی برخوردار است که مناسبت‌های

بسیاری هم با بیت تخلص غزل دارد و می‌توان در ادبیات کهن فارسی، این بیت را یکی از مهم‌ترین جایگاه‌های حضور آن دانست.

در پژوهش حاضر، شیوه‌ی روایت دوم شخص در ابیات تخلص حافظ، تحلیل و بررسی خواهد شد.

### طرح مسأله

یکی از رایج‌ترین شیوه‌هایی که شاعران در روایت بیت تخلص به کار گرفته‌اند، شیوه خطاب است؛ همان که در دانش روایت‌شناسی - با در نظر گرفتن معیارهای خاصی - شیوه روایت دوم شخص نامیده می‌شود. پرسش‌های اصلی در پژوهش پیش رو، این است که حافظ تا چه اندازه از عنصر خطاب در ابیات تخلص خود بهره گرفته است؟ بر اساس معیارهای روایت‌شناسانه، چه درصدی از این ابیات را می‌توان روایت دوم شخص به شمار آورد؟ حافظ کدام نوع از روایت دوم شخص را و به چه میزان در تخلص‌های خود به کار برده است؟ و سرانجام اینکه او تا چه اندازه از کارکردهای ویژه این نوع روایت بهره برده است؟

### پیشینه تحقیق

تخلص، موضوع آشنایی در ادبیات فارسی است و در پژوهش‌های انجام گرفته، هم به شکل کلی (با مرور تاریخ و جایگاه تخلص در شعر فارسی) و هم به صورت خاص در شعر شاعرانی چون مولوی، ابتهاج<sup>(۱)</sup> و البته حافظ بررسی شده است. از جمله این پژوهش‌ها باید از مقاله دکتر شفیع کدکنی با نام «روان‌شناسی اجتماعی شعر فارسی» (نگاهی به تخلص‌ها) (۱۳۸۲) نام برد که به بررسی حضور و جایگاه بیت تخلص در شعر فارسی پرداخته است؛ و نیز مقاله «ارزش تخلص و کاربرد آن در شعر حافظ» (۱۳۸۴) از علی محمد آسیابادی که به بررسی کارکردهای ویژه‌ی تخلص و این کارکردها در غزل حافظ پرداخته و مواردی مانند برجسته کردن تمایز میان شاعر و گوینده‌ی نمایشی شعر و نیز فراهم کردن امکان انتقاد یا فراهم کردن فضایی برای بیان پایگاه اجتماعی شاعر را در شمار این کارکردها برشمرده و حافظ را در

زمینه بهره بردن از این کارکردها بسیار موفق ارزیابی کرده است. اما نتایج جست و جوها نشان می‌دهد بررسی روایت‌شناسانه ابیات تخلص حافظ تا کنون موضوع هیچ پژوهشی قرار نگرفته است.

سویه دیگر موضوع، که روایت دوم شخص است، نه تنها در زبان فارسی مبحثی تازه است و پیش از این بدان پرداخته نشده که حتی در دانش روایت‌شناسی نیز تا سال‌های اخیر چندان شناخته شده، نبوده است. گذشته از توجهی که در دهه‌های اخیر برخی منتقدان از جمله کسانی مانند بروس موریسست<sup>۱</sup> (۱۹۶۵)، ماری فرانسز هاپکینز و لئون پرکینز<sup>۲</sup> (۱۹۸۱)، هلموت بونهیم<sup>۳</sup> (۱۹۸۲)، جراللد پرنس<sup>۴</sup> (۱۹۸۵) و یوری مارگولن<sup>۵</sup> (۱۹۹۴) به روایت دوم شخص نشان داده و در آثار خود اشاره‌وار یا به تفصیل آن را تحلیل و بررسی کرده‌اند، به کمک مطالعات و بررسی‌های دقیق سه منتقد روایت‌شناس بود که این شیوه از روایت در سال‌های اخیر، به درستی معرفی شد و به جایگاه واقعی خود دست یافت: مونیکا فلودرنیک، برایان ریچاردسون<sup>۶</sup> و مت دلکونت<sup>۷</sup>.

فلودرنیک را باید یکی از پرکارترین پژوهشگران شیوه روایت دوم شخص دانست. او گذشته از تدوین کتاب‌شناسی (۱۹۹۴) روایت دوم شخص (که دربرگیرنده داستان‌ها، فیلم‌ها و نقدهای شیوه روایت دوم شخص است) با نگارش سه مقاله، ابعاد تازه‌ای از این شیوه را شناسایی کرده است این مقالات عبارتند از: «داستان دوم شخص؛ روایت تو در جایگاه مخاطب

۱- Bruce Morrisette

۲- Mary Frances Hapkins & Leon Perkins

۳- Helmut Bonheim

۴- Gerald Prince

۵- Uri Margolin

۶- Brian Richardson

۷- Matt Delconte

و/ یا قهرمان» (۱۹۹۳)، «درآمدی بر روایت دوم شخص و مباحث مرتبط با آن» (۱۹۹۴) و «روایت دوم شخص، آزمونی برای روایت‌شناسی» (۱۹۹۴).

ریچاردسون نیز گذشته از اختصاص دادن فصل دوم از کتاب خود به نام *صدا/های غیرطبیعی* (۲۰۰۶) به روایت دوم شخص، مقاله‌ای هم به نام «فنون و تدابیر روایت دوم شخص» (۱۹۹۱) در این باره منتشر کرده است. سرانجام باید از مقاله دلکونت به نام «چرا «تو» نمی‌تواند حرف بزند: روایت دوم شخص، صدا و الگویی تازه برای فهم روایت» (۲۰۰۳) یاد کرد که تقسیمات پنج‌گانه تازه‌ای را در زمینه انواع گوناگون روایت با محور قرار دادن راوی، قهرمان و مخاطب، مطرح کرده است.

در ادامه، ابتدا به معرفی شیوه روایت دوم شخص و استخراج اصول و مبانی آن پرداخته خواهد شد و سپس تحلیل و بررسی تخلص‌های حافظ بر اساس این مبانی نظری، انجام خواهد گرفت.

### شیوه روایت دوم شخص

برای روایت یک ماجرا، شیوه‌های متفاوتی وجود داد. رایج‌ترین شیوه‌ها این است که اگر داستان فرد دیگری را می‌گوییم، از ضمیر سوم شخص استفاده کنیم و اگر داستان خودمان را می‌گوییم، ضمیر اول شخص را به کار ببریم. این دو شکل (روایت اول و سوم شخص)، شالوده‌های تقسیم‌بندی دو منتقد نامدار روایت‌شناسی، ژرار ژنت<sup>۱</sup> و استانزل<sup>۲</sup> است. ژنت دو نوع روایت درون‌داستانی<sup>۳</sup> و برون‌داستانی<sup>۴</sup> را از هم تفکیک می‌کند که در نوع اول، راوی، خود یکی از شخصیت‌های داستان است (روایت اول شخص) و در نوع دوم، راوی در شمار شخصیت‌های داستان نیست (روایت سوم شخص). استانزل نیز روایت اول شخص و روایت

۱- Gerard Genette

۲- Stanzel

۳- homodiegetic

۴- heterodiegetic

مؤلف مدار<sup>۱</sup> (سوم شخص) را از هم تفکیک کرده است؛ اما هیچ‌یک از این دو، درباره روایت دوم شخص بررسی دقیقی نکرده و هر یک کوشیده‌اند آن را در دل همین تقسیم‌بندی، جای دهند: ژنت آن را نوعی روایت برون‌داستانی و استانزل آن را شکل دیگری از روایت اول شخص دانسته است:

ژنت: روایت درون‌داستانی (اول شخص)؛ روایت برون‌داستانی (سوم شخص) ← روایت دوم شخص، برون‌داستانی است.

استانزل: روایت اول شخص؛ روایت مؤلف مدار (سوم شخص) ← روایت دوم شخص، شکل دیگری از اول شخص است.

برخلاف رویکرد این دو منتقد، کسانی مانند فلودرنیک و دلکونت، عقیده دارند که روایت دوم شخص را نباید در تقسیم‌بندی‌های معمول روایت گنجانند؛ از این روی که با دیگر شیوه‌های روایت، تفاوت‌هایی بنیادین دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

- روایت دوم شخص بر پایه «خطاب» استوار شده است؛

- روایت دوم شخص، مخاطب‌محور است نه راوی‌محور.

در روایت دوم شخص، این که «چه کسی سخن می‌گوید؟» (که مبحث صدا<sup>۲</sup> را مطرح می‌کند) یا حتی دیگر پرسش ژنت درباره اینکه «چه کسی می‌بیند؟» (که مبحث کانونی‌شدگی<sup>۳</sup> را مطرح می‌کند) - و این هر دو مبحث در ارتباط مستقیم با راوی است - اهمیت چندانی ندارد؛ بلکه مهم‌ترین پرسش این است که «چه کسی می‌شنود؟» (دلکونت، ۲۰۰۳: ۲۰۴) و پاسخ آن، ما را به «مخاطب» - که رکن اصلی روایت دوم شخص است - می‌رساند. از این رو، هم‌چنان که در روایت اول شخص، «مخاطب» یک عنصر الحاقی و ضمیمه است، در روایت دوم شخص، راوی در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

۱- authorial narrative

۲- voice

۳- focalization



این دو ویژگی، مبنای تعاریفی است که منتقدان از شیوه روایت دوم شخص ارائه کرده‌اند؛ از جرالد پرنس گرفته که آن را روایتی می‌داند که «مخاطب آن، قهرمان داستانی که گفته می‌شود نیز هست» (پرنس، ۱۹۸۵: ۸۴) تا فلودرنیک که آن را روایتی می‌داند که «به قهرمان (اصلی) آن با یک ضمیر خطاب، ارجاع داده می‌شود» (فلودرنیک، ۱۹۹۴: ۲۸۸).

ریچاردسون عقیده دارد که «روایت دوم شخص، قهرمان خود را با ضمیر دوم شخص معرفی می‌کند و این قهرمان، می‌تواند هم کانونی‌گر<sup>۱</sup> و هم مخاطب اصلی اثر باشد» (ریچاردسون، ۲۰۰۶: ۱۹). دلکونت نیز بر این باور است که «در روایت دوم شخص، راوی، داستانی را برای یک مخاطب (گاه فرضی) که با ضمیر «تو» مشخص شده است، می‌گوید که این مخاطب، کنشگر اصلی (گاه فرضی) داستان نیز هست» (دلکونت، ۲۰۰۳: ۲۰۷).

هر چهار تعریف فوق در یک زمینه اشتراک دارند و آن این است که در روایت دوم شخص، «مخاطب» و «قهرمان»، شخصیتی واحد است. بنابراین، نخستین معیار برای تشخیص روایت دوم شخص از میان روایت‌هایی که بر پایه خطاب بنا شده‌اند، این است که مخاطب آن، قهرمان، یعنی شخصیت محوری و نقش اول داستان نیز باشد. با محور دادن این شرط زیربنایی، در ادامه به بررسی انواع روایت دوم شخص می‌پردازیم.

### انواع روایت دوم شخص

با بررسی آثار هر سه منتقد شیوه روایت دوم شخص، انواع زیر را می‌توان در این شیوه از روایت، شناسایی کرد:

۱- روایتی که در آن، راوی، قهرمان و مخاطب، یک شخصیت واحد باشند.

این شکل، اصلی‌ترین و رایج‌ترین نوع روایت دوم شخص است که در آن، راوی، خودش را مخاطب قرار می‌دهد. این نوع، به تعبیر فلودرنیک و دلکونت، شیوه روایت «خودخطاب<sup>۲</sup>» است که در آن، هوشیاری یا آگاهی قهرمان، در نقش راوی، نمود می‌یابد؛ به تعبیر دیگر، یک

۱- focalizer

۲- self- address

«من» شکاف می‌خورد و به دو صدا تبدیل می‌شود که یکی، دیگری را با ضمیر خطاب، مخاطب قرار می‌دهد. به این صورت که من، خودِ درونی‌ام را خطاب قرار دهم و با او صحبت کنم یا خودِ درونی من، مرا با ضمیر «تو» مخاطب قرار دهد و با من سخن بگوید. مانند بیت زیر از حافظ:

زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید      که گفته سخت می‌برند دست به دست

در این بیت، راوی و مخاطب و قهرمان، هر سه، حافظ است. حافظ، خود را - که قهرمان این روایت و شاعر بلندآوازه است - خطاب قرار می‌دهد و با خودش (حافظ) درباره هنر شاعری خودش (حافظ)، سخن می‌گوید. این شیوه، رایج‌ترین الگوی روایت دوم شخص است و کارکردهای بسیاری در زمینه توصیف پیچیدگی‌های ذهنی و روحی انسان‌ها دارد. زیرا به کمک این شیوه، می‌توان به درونی‌ترین بخش‌های وجودی قهرمان داستان نقب زد و از زبان حافظه یا هوشیاری او، از احساسات و اندیشه‌های وی، پرده برداشت.

این نوع روایت را هر سه منتقد روایت دوم شخص، با نام‌ها و تعبیرهای متفاوت، در تقسیم‌بندی‌های خود ذکر کرده‌اند؛ به شرح زیر:

#### - فلودرنیک

فلودرنیک این نوع از روایت را با اختلاف بسیار اندکی در دو شکل روایت «درون‌ارتباطی» و روایت «شیوه آینه‌برگردان» شناسایی کرده است:

#### الف. روایت «درون‌ارتباطی»<sup>۱</sup>

فلودرنیک این نوع روایت را «درون‌ارتباطی» نامیده است؛ زیرا راوی و مخاطب آن - که در دو سوی زنجیره ارتباط قرار دارند - قهرمان داستان نیز هستند و در هر سه نقش، مشترک‌اند. هم‌چنین در این نوع روایت، درست به این دلیل که راوی در جایگاه قهرمان هم قرار گرفته، دنیای روایت (که راوی در آن قرار دارد) و دنیای داستان (که قهرمان در آن قرار دارد)، به هم وصل شده و به اشتراک

۱- homocommunicative

رسیده‌اند (فلودرنیک، ۱۹۹۴: ۴۴۸). فلودرنیک معتقد است در این شیوه، «راوی - قهرمان - مخاطب» در هر سه کارکرد خود عمل می‌کند؛ به این شکل که راوی به کمک ضمیر «من» خود را نشان می‌دهد و مخاطب با ضمیر «تو» آشکار می‌شود و هر دو نیز (که در واقع، یک وجود واحدند) قهرمان داستان اند؛ مانند شعر زیر:

نفاق و زرق نبخشد صفای دل، حافظ      طریق رندی و عشق اختیار خواهم کرد  
(غزل ۱۳۵، ص ۱۶۵)

#### ب. «روایت شیوه‌آینه‌برگردان»<sup>۱</sup>

شیوه آینه‌برگردان، حالتی از روایت است که راوی در آن حضور نمایان و آشکاری ندارد. استانزل این شیوه را در تقسیم‌بندی‌های خود با عنوان «روایت شخصیت‌مدار»<sup>۲</sup> ذکر کرده و توضیح داده است که در روایت شخصیت‌مدار، راوی هیچ نمودی ندارد، هیچ دخالتی در داستان نمی‌کند، تفسیری ارائه نمی‌دهد و هیچ اشاره‌ای به خود، ندارد؛ گویا تنها نقش او این است که داستان از دریچه چشم او دیده می‌شود (استانزل، ۱۹۸۴: ۱۴۳).

فلودرنیک با دقتی ستودنی، نوع دیگری از روایت دوم شخص را شناسایی کرده که مانند نوع پیشین، راوی، مخاطب و قهرمان آن، شخصیتی واحد است؛ اما تفاوت آن با نوع قبل این است که در این شکل از روایت، راوی، پنهان است و حضور خود را آشکار نمی‌کند. فلودرنیک این نوع روایت دوم شخص را «برون‌ارتباطی» نامیده است؛ زیرا به دلیل پنهان بودن راوی، یک سوی زنجیره‌ی ارتباطی - که راوی و مخاطب در دو سوی آن قرار می‌گیرند - خالی مانده است (همان: ۴۴۶).

#### - ریچاردسون

ریچاردسون این نوع از روایت دوم شخص را شکل متعارف<sup>۳</sup> (استاندارد) نامیده و در تعریف وی نیز در این شیوه، مخاطب، قهرمان و راوی همگی یک شخصیت واحدند. او این نوع را رایج‌ترین

۱- reflector mode

۲- figural narrative

۳- standard

شکل روایت دوم شخص به شمار آورده و عقیده دارد که این نوع از روایت، اغلب با زمان حال بیان می‌شود. ریچاردسون این نکته را هم توضیح می‌دهد که اهمیت و میزان حضور راوی و مخاطب در این نوع روایت، همیشه به یک اندازه نیست و ممکن است یکی از این دو - که شخصیتی واحدند - حضور بیشتری در روایت داشته باشند (ریچاردسون، ۲۰۰۶: ۲۰).

#### - دلکونت

دلکونت این نوع را با «شیوه روایت کاملاً منطبق»<sup>۱</sup> نامیده است؛ این نام‌گذاری از این روست که در این شیوه، راوی، قهرمان و مخاطب، همه یکی هستند، بر هم منطبق‌اند و در یک سطح از جهان داستان قرار دارند. دلکونت این نوع روایت را «خودخطاب» نامیده و معتقد است در آن، بخش هوشیاری یا آگاهی قهرمان، در نقش راوی نمود یافته و بخش کنشگر قهرمان، در مخاطب تجلی پیدا کرده است.

۱- روایتی که مخاطب و قهرمان آن شخصیتی واحدند اما راوی، شخصیتی جداست.

این شیوه، خود به دو نوع تقسیم می‌شود: روایتی که راوی آن، درون‌داستانی است و روایتی که راوی آن برون‌داستانی است.

#### الف. روایتی که راوی آن درون‌داستانی است

این نوع روایت را ریچاردسون و دلکونت در تقسیم‌بندی‌های خود آورده‌اند:

#### - ریچاردسون

ریچاردسون این نوع را، شکل فرضی<sup>۲</sup> نامیده و آن را بسیار کم کاربرد دانسته است. علت این نام‌گذاری این است که به اعتقاد وی، مخاطب این شیوه از روایت، در اغلب موارد ممکن است خیالی یا فرضی باشد. او این شیوه را شبیه سبکی می‌داند که در کتاب‌های راهنما به کار گرفته شده است (ریچاردسون، ۲۰۰۶: ۲۰)؛ مثل یک کتاب راهنمای آشپزی آسان؛ که خطاب به مخاطبی فرضی - که

۱- completely coincident narration

۲- hypothetical form

تصور می‌شود در حال پختن غذاست - نوشته شده و راوی پیوسته با این مخاطب که قهرمان ماجرای خیالی است، سخن می‌گوید و اشتباهات او را تذکر می‌دهد یا او را تشویق می‌کند. بنابراین این مخاطب، درون‌داستانی است نه برون‌داستانی (زیرا واقعی نیست).

#### - دلکونت

این نوع از روایت را دلکونت، روایت اندکی منطبق (مخاطب/قهرمان)<sup>۱</sup> نامیده است؛ زیرا در آن، مخاطب و قهرمان با هم منطبق‌اند، اما راوی، جداست: راوی برای یک مخاطب درونی که همان کنشگر داستان است، داستان را تعریف می‌کند (دلکونت، ۲۰۰۳: ۲۱۰ و ۲۱۱). راوی این شیوه روایت، اگرچه با قهرمان و مخاطب داستان اشتراک وجودی ندارد و از آنها جداست، درون‌داستانی است و خود، یکی از شخصیت‌های فرعی داستان به شمار می‌رود که یا درگیر در کنش داستانی یا شاهد ماجراهاست و آنها را گزارش می‌کند.

#### ب- روایتی که راوی آن، برون‌داستانی است

این نوع از روایت دوم شخص را تنها فلودرنیک شناسایی کرده و البته او هم این نوع را بسیار نادر، افراطی، نامحتمل، سنت‌شکن و تلاشی پسامدرن برای برهم زدن تعمدی مرز بیان و داستان دانسته است (فلودرنیک، ۱۹۹۳: ۲۲۲). مهم‌ترین نکته‌ای که فلودرنیک درباره‌ی این نوع روایت ذکر کرده این است که راوی روایت دوم شخص، نمی‌تواند و نباید برون‌داستانی باشد. زیرا در این نوع روایت، عنصر خطاب وجود دارد و خطاب، باید در یک سطح و یک دنیا برقرار شود نه میان دو دنیا و دو سطح. از این رو، راوی خارج از دنیای داستان نمی‌تواند به مخاطب داستانی خطاب کند. فلودرنیک همچنین خاطر نشان کرده است که این شیوه روایت، شباهت‌های زیادی به روایت سوم شخص مؤلف‌محور دارد و در آن، یک راوی از دنیای خارج، داستان «تو»ی مخاطب را به او می‌گوید (فلودرنیک، ۱۹۹۴: ۴۴۸-۴۴۶).

<sup>۱</sup> - partially coincident narration (of narratee/ protagonist)

## کارکردهای روایت دوم شخص

روایت دوم شخص، کارکردهای ویژه و توان بالایی در خلق معنا دارد. منتقدان، قدرتمندی این شیوه از روایت را مرهون دو عامل دانسته‌اند: قابلیت‌های ویژه ضمیر خطاب و بهره بردن از شیوه گفت‌وگو.

ضمیر خطاب، ضمیری ویژه است و بیشترین تأثیر را بر مخاطب یا شنونده دارد؛ زیرا به شکلی مستقیم، به او اشاره می‌کند. این ضمیر، به دلیل «لغزندگی ارجاعی»، می‌تواند همواره میان مخاطب درون‌داستانی و خواننده داستان (در دنیای واقع) در نوسان باشد؛ به تعبیر فلودرنیک، ضمیر خطاب - حتی اگر مرجع آن شخصیتی درون‌داستانی هم باشد و هیچ ارتباطی نیز با خواننده نداشته باشد - باز هم به خواننده اثر هشدار می‌دهد و توجه او را بیشتر از انواع دیگر روایت، به خود جلب می‌کند (همان: ۶۹). از این رو، این نوع روایت، بیش از انواع دیگر، بر خواننده تأثیر می‌گذارد و می‌تواند بیشتر به اعماق روح و اندیشه او نفوذ کند.

عامل دیگر در قدرتمندی روایت دوم شخص، بهره گرفتن از شیوه گفت‌وگوست که سبب می‌شود این نوع از روایت، بیش از انواع دیگر، با ژرفای احساسی افراد، گره بخورد (همان: ۶۶)؛ البته گفت‌وگویی که در روایت دوم شخص انجام می‌گیرد در اغلب موارد، از نوع رایج گفت‌وگو نیست؛ به این صورت که مخاطب، خود سخن نمی‌گوید، بلکه این راوی است که از زبان مخاطب، حرف می‌زند؛ از او سؤال می‌کند و خود، پاسخ می‌دهد یا اندیشه‌های او را حدس می‌زند و بیان می‌کند. اما فلودرنیک عقیده دارد که فضای گفت‌وگو، حتی اگر مخاطب به صورت مستقیم هم در آن شرکت نداشته باشد، فضایی صمیمی و تأثیرگذار است. از سوی دیگر این ویژگی، در خلق فضای پسامدرن نیز مؤثر است؛ زیرا خواننده (که به دلیل لغزندگی ارجاعی ضمیر دوم شخص) خود را در جایگاه مخاطب قرار می‌دهد، حس می‌کند این خود اوست که روند خلق داستان را رقم می‌زند.

روایت دوم شخص، با داشتن قابلیت‌هایی از این دست، مناسبت بسیاری با فضاهای روان‌شناسانه و پسامدرن داستان در روزگار معاصر دارد. از میان انواع روایت‌های دوم شخص، نوع اول - که در آن، راوی، قهرمان و مخاطب، هر سه شخصیتی واحدند - کارکردهای معنایی متنوع‌تر و توانایی بیشتری در ایجاد فضاهای خاص روان‌شناسانه دارد و می‌تواند پیچیدگی‌های روحی انسان‌ها را به

خوبی به نمایش بگذارد. فلودرنیک، ریچاردسون و دلکونت هر سه بر توانایی‌های منحصر به فرد این نوع، تأکید کرده‌اند. ریچاردسون عقیده دارد که نوع اول روایت دوم شخص امکان‌های زیادی برای نفوذ به درونی‌ترین بخش‌های ذهن و روان شخصیت‌ها فراهم می‌آورد؛ زیرا در این شیوه، راوی ممکن است بخشی از ذهن، آگاهی حافظه یا وجدان شخصیت باشد که از همه چیز آگاه است و همه خاطرات را به یاد دارد و در هنگام سخن گفتن با مخاطب-قهرمان، نکته‌های زیادی را به یاد او می‌آورد یا به او گوشزد می‌کند؛ گویی شخصیت قهرمان، شکاف خورده و از وجود او، صدای دیگری متولد شده است که در نقش «راوی» نمود می‌یابد. این صدای دیگر که ریچاردسون آن را «صدای کوچک درونی» نامیده است (ریچاردسون، ۲۰۰۶: ۲۳) بزرگ‌ترین امکانی است که روایت دوم شخص در اختیار دارد و به کمک آن می‌تواند به درونی‌ترین زوایای ذهن و روح انسان‌ها قدم بگذارد. گویی قهرمان داستان، صدای دیگری را به کار می‌برد تا خودش را استنطاق کند، با خودش حرف بزند، خاطراتش را جست‌وجو کند یا به دنبال بخش‌های گم‌شده زندگی خود بگردد.

#### تخلص در غزل‌های حافظ

شمار غزل‌های حافظ (بر اساس تصحیح علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی) ۴۹۵ غزل است. از این تعداد، تنها ۹ غزل، بیت تخلص ندارد و ۴۸۶ غزل، دارای بیت تخلص است. نکته جالب توجه این است که از این ۹ غزل بی‌تخلص، ۶ غزل، مدحی است؛ یعنی حافظ، قالب غزل را در کارکرد قصیده، استفاده کرده و ناچار به ذکر نام ممدوح به جای نام خود، یا حذف نام خود در تناسب با حال و هوای مدح شده است.

#### جدول شماره یک: غزل‌های بدون تخلص در دیوان حافظ

غزل‌های بدون تخلص در دیوان حافظ (۹ غزل)
غزل‌های شماره ۲۰ / ۱۰۸ / ۱۴۰ / ۲۹۳ / ۳۲۹ / ۳۵۵ / ۳۵۶ / ۴۷۵ / ۴۷۹

از مجموع این ۴۸۶ غزل، در ۳۳ غزل، حافظ نام خود را در بیت پایانی ذکر نکرده است. از این تعداد در یک غزل، نام شاعر در مطلع غزل، در ۲۵ غزل، یک بیت مانده به آخر؛ در دو

غزل، دو بیت مانده به آخر؛ در سه غزل، سه بیت مانده به آخر؛ در یک غزل، چهار بیت مانده به آخر و در یک غزل نیز شش بیت مانده به آخر آورده شده است. در بسیاری از این غزل‌ها، حافظ بیت آخر را به ذکر نام ممدوح یا بیان صفتی از وی یا نکته‌ای در زمینه مدح اختصاص داده و از این رو، نام خود را پیش از بیت پایانی ذکر کرده است. جدول زیر، این غزل‌ها را با ذکر شماره آنها دربرگرفته است.\*

#### جدول شماره ۲: غزل‌هایی که بیت تخلص آنها، غیر پایانی است

بیت اول	یک بیت مانده به آخر	دو بیت مانده به آخر	سه بیت مانده به آخر	چهار بیت مانده به آخر	شش بیت مانده به آخر
غزل ۲۸۴	/۴۷/۳۱/۱۶/۱۱ /۱۷۱/۱۳۰/۴۹ /۱۹۴/۱۹۳ /۳۰۸/۲۴۵/۲۱۴ /۳۲۸/۳۱۹/۳۰۹ /۳۹۰/۳۶۱/۳۴۳ /۴۲۵/۴۱۳/۴۰۲ /۴۸۱/۴۷۳/۴۵۴ ۴۸۴	غزل‌های ۴۲۱ / ۲۸۴	غزل‌های ۴۶۲ / ۴۳۳ / ۱۲	غزل ۱۵۳	غزل ۳۶۲

این آمار حکایت از این دارد که حافظ در بیش از نود و هشت درصد از غزلیاتش نام خود را ذکر کرده است.

#### انواع روایت دوم شخص در تخلص‌های حافظ

بررسی تمامی ابیات تخلص دیوان حافظ نشان می‌دهد که او تنها از روایت دوم شخص در روایت این دسته از ابیات خود بهره نبرده؛ بلکه از هر دو شیوه دیگر، یعنی روایت اول و سوم شخص نیز استفاده کرده است. از میان ۴۸۶ غزل دارای تخلص در دیوان حافظ، ۷۶ غزل به شیوه روایت اول شخص و ۱۱۳ غزل به شیوه روایت سوم شخص سروده شده است. مجموع این دو، به رقم ۱۸۹ می‌رسد. در ۱۴ غزل، معیارهای روایت دوم شخص رعایت نشده و این



تعداد را نمی‌توان در شمار روایت‌های دوم شخص محسوب کرد، اما در ۲۸۳ غزل باقی‌مانده، روایت به شیوه دوم شخص است.

### جدول شماره ۳: کاربرد شیوه روایت اول، دوم و سوم شخص در تخلص‌های حافظ

روایت اول شخص	روایت سوم شخص	روایت دوم شخص
۷۶ غزل (۱۶/۱۰) صدم (درصد)	۱۱۳ غزل (۲۳/۹۴) صدم (درصد)	۲۸۳ غزل (۵۹/۹۶) صدم (درصد)
مجموع هر دو شیوه: ۱۸۹ غزل (۴۰/۰۴) صدم (درصد)		

چنان‌که این آمار نشان می‌دهد، شیوه روایت دوم شخص پرکاربردترین نوع روایتی در ابیات تخلص حافظ بوده است. از این رو، دیوان غزلیات حافظ، جایگاه مناسبی برای بررسی شیوه روایت دوم شخص در بیت تخلص است.

در ادامه به بررسی انواع روایت دوم شخص در ابیات تخلص حافظ، پرداخته خواهد شد:

#### نوع اول: راوی، قهرمان و مخاطب، همگی یک شخصیت واحدند

این نوع، که رایج‌ترین شیوه روایت دوم شخص دانسته شده، در دیوان حافظ نیز کاربرد گسترده‌ای داشته است. حافظ از مجموع ۲۸۳ بیت تخلصی که به شیوه روایت دوم شخص پرداخته، تعداد ۱۶۸ غزل، یعنی حدود ۶۰ درصد را به نوع اول اختصاص داده است.

حافظ شب هجران شد، بوی خوش وصل آمد / شادیت مبارک باد ای عاشق شیدایی  
(غزل ۴۹۳، ص ۳۷۱۹)

از این تعداد، تنها در ۳۴ بیت، ضمیر اول شخص (مفرد یا جمع به صورت ضمیر متصل، منفصل یا شناسه فعل) به کار رفته که مستقیماً به راوی ارجاع می‌دهد و حضور آشکار او را به نمایش می‌گذارد:

حافظ از آب زندگی، شعر تو داد شربتیم ترک طبیب کن بیا، نسخه شربتیم بخوان  
(غزل ۳۸۲، ص ۳۰۲)

بر در مدرسه تا چند نشینی حافظ خیز تا از در میخانه گشادی طلبیم  
(غزل ۳۶۸، ص ۲۹۴)

اما نکته شایسته توجه این است که در ۱۳۴ بیت دیگر - که حضور راوی با ضمیر اول شخص نشان داده نشده است - باز هم راوی، نمودی آشکار دارد؛ به سخن دیگر هیچ بیتی را در میان تخلص‌های حافظ نمی‌توان یافت که مصداق نوع آینه‌برگردان باشد و راوی آن، تنها در جایگاه چشمی که رویدادها را می‌بیند، در روایت حضور داشته باشد. به این دلیل که حافظ، در مخاطبه با خود، در بیشتر ابیات، در حال نصیحت کردن به خود یا پیشنهاد دادن و ... است و از این روی، بدون نیاز به ذکر ضمیر اول شخص، حضور راوی، آشکار است؛ مانند ابیات زیر:

حافظ چو ترک غمزه ترکان نمی‌کنی دانی کجاست جای تو؟ خوارزم یا خجند  
(غزل ۱۸۰، ص ۱۹۱)

حافظ چو رفت روزه و گل نیز می‌رود ناچار باده نوش که از دست رفت کار  
(غزل ۲۴۶، ص ۲۲۵)

نوع دوم: راوی، شخصیتی جدا و مستقل از مخاطب/قهرمان است

حافظ در ۱۱۵ بیت، یعنی حدود ۴۰ درصد از ابیات تخلص دوم شخص خود (از مجموع ۲۸۳ بیتی که روایت آن‌ها، دوم شخص است)، از نوع دوم این شیوه روایت بهره برده و فرد دیگری را مخاطب قرار داده است. در اغلب این ابیات، مخاطب، درون‌داستانی است. آمار نشان می‌دهد که مخاطب اصلی حافظ در این دسته از ابیات، معشوق است که در نقش قهرمان روایت ظاهر شده است. حضور این معشوق در این دسته از ابیات، بسیار پررنگ است و از مجموع ۱۱۵ بیتی که روایت دوم شخص آنها از نوع دوم است، در ۸۰ بیت، یعنی نزدیک به ۷۰ درصد، معشوق مورد خطاب واقع شده است. این معشوق گاه بدون ذکر نام و تنها با ضمیر دوم شخص در کلام نمود می‌یابد؛ مانند:

حافظ از دولت عشق تو سلیمانی شد یعنی از وصل تو اش نیست به جز باد به دست  
(غزل ۲۴، ص ۱۰۸)

اما گاه نیز حافظ از اسامی و عناوینی چون صنم، دوست، جان و یار، برای معرفی معشوق بهره برده است:

حافظ گمشده را با غمت ای یار عزیز اتحادی است که در عهد قدیم افتاده است  
(غزل ۳۶، ص ۱۱۴)

این دسته از ابیات، غالباً دربرگیرنده راز و نیازهای عاشقانه حافظ با معشوقی است که به راستی قهرمان این دسته از ابیات دیوان حافظ است. گذشته از معشوق و حضور گسترده او در دنیای خیالی‌ای که حافظ در این ابیات خلق کرده است، گاه مخاطبان دیگری هم در این جایگاه قرار گرفته‌اند که آنها نیز در کنار حافظ و معشوق، اجزای دیگر این دنیای رنگارنگ خیالی‌اند؛ مخاطبانی چون باد صبا (عیسی صبا)، ساقی، سست‌نظم، نصیحت‌گو، نسیم سحری و ساکنان صدر جلال. شمار ابیاتی که حافظ در آنها با این دسته از مخاطبان سخن می‌گوید، از مجموع ۱۱۵ بیت روایت دوم شخص نوع دوم، حدود ۱۵ بیت یعنی تنها ۱۳ درصد است. در بقیه ابیات، یعنی ۲۰ بیت باقی‌مانده، روی سخن با مخاطبی نامشخص یا فرضی (عام) است که درون‌داستانی یا برون‌داستانی بودن او به دلیل لغزندگی ارجاعی ضمیر خطاب (تو / شما)، چندان قابل اثبات یا تکذیب نیست؛ مانند ابیات زیر که مخاطب آنها می‌تواند هم خواننده شعر حافظ و هم فردی درون‌داستانی و متعلق به دنیای شعر او باشد:

مرو به خواب که حافظ به بارگاه قبول ز ورد نیمشب و درس صبحگاه رسید

(غزل ۲۴۲، ص ۲۲۳)

در این بیت، مخاطب حافظ می‌تواند شخصیتی فرعی و بسیار کم‌رنگ در دنیای داستان باشد که حافظ بدون اشاره به نام وی با او سخن می‌گوید، اما لغزندگی ارجاعی که در ضمیر «تو» مستتر در افعال این بیت وجود دارد، این تصور را در ذهن ایجاد می‌کند که ممکن است مخاطب حافظ، برون‌داستانی و شنونده یا خواننده شعر او باشد. اما اثبات یا رد هر یک از این دو نظر، کار دشواری است.

نکته دیگر شود این که در این دسته از ابیات، همواره راوی (حافظ) برای ارجاع به خود، به جای کاربرد ضمیر اول شخص، از تخلص خود (حافظ) استفاده کرده، زیرا در این بیت، ناگزیر از ذکر نام خود بوده است:

کشته غمزه تو شد حافظ ناشنیده پند تیغ سزاست هر که را درد سخن نمی کند  
(غزل ۱۹۲، ص ۱۹۷)

جدول‌های زیر، نشان‌دهنده بسامد کاربرد انواع روایت دوم شخص در ابیات تخلص حافظ است.

#### جدول شماره ۴: کاربرد انواع روایت دوم شخص در دیوان حافظ

مجموع کاربرد روایت دوم شخص (۲۸۳ بیت)	
روایت دوم شخص نوع اول	روایت دوم شخص نوع دوم
۱۶۸ بیت؛ ۵۹/۳۶ صدم درصد	۱۱۵ بیت، ۶۴/۴۰ صدم درصد

#### جدول شماره ۵: کاربرد شکل‌های گوناگون روایت دوم شخص از نوع دوم

مجموع ابیات روایت دوم شخص از نوع دوم	مخاطب = معشوق	مخاطب = درون‌داستانی غیر از معشوق (صبا، رقیب، ...)	مخاطب = ناشناس یا فرضی
۱۱۵ بیت؛ ۶۴/۴۰ درصد	۸۰ بیت؛ ۶۹/۵۶ درصد	۱۵ بار؛ ۱۳/۰۴ درصد	۲۰ بار؛ ۱۷/۴۰ درصد

این آمار نشان می‌دهد در تخلص‌های حافظ، روایت دوم شخص نوع اول (راوی = مخاطب/قهرمان) بیشترین کاربرد را داشته و در میان اشکال گوناگون نوع دوم روایت دوم شخص، ابیاتی که مخاطب سخن حافظ در آنها، معشوق است، از بسامدی بیش از دیگر شکل‌های این نوع روایت برخوردار بوده است.

## کارکردهای روایت دوم شخص در دیوان حافظ

بر اساس آمار به دست آمده، نوع اول از روایت دوم شخص (راوی = مخاطب/قهرمان) که نوع اصلی و رایج‌ترین شکل این نوع روایت است، بیشترین کاربرد را (حدود ۶۰ درصد) در دیوان حافظ داشته است. علاوه بر این، اصلی‌ترین و مهم‌ترین کارکردهای روایت دوم شخص نیز مربوط به نوع اول آن است. از این رو در ابیات تخلص حافظ، پیش و بیش از همه، باید به جست‌وجوی کارکردهای این نوع روایت پرداخت.

در این دسته از ابیات، حافظ، خود را مخاطب قرار می‌دهد و با خود سخن می‌گوید. موضوع سخن حافظ، در این گفت‌وگو، متنوع است: از مدح گرفته تا عرفان و اخلاق. این «صدای کوچک درونی» حافظ یا «من دوم»ی که در حدود ۱۶۸ بیت از تخلص‌های او (روایت‌های دوم شخص نوع اول)، با او سخن می‌گوید، لحن‌های گوناگون و چهره‌های مختلفی به خود گرفته است: گاه نصیحت‌گر است و گاه سرزنش‌گر؛ زمانی به تحسین و همدلی با او می‌پردازد و گاه او را تهدید می‌کند. این صدای درونی، ابعاد گوناگون شخصیت حافظ را به نمایش می‌گذارد؛ از شوخ‌طبعی و روحیه طنز او گرفته تا خودستایی بی‌پروای وی و از ژرفای اندیشه عرفانی تا بینش عمیق انتقادی او. این من درونی، گاه صبور و آرام است و گاه پرخاش‌گر و سرزنش‌کننده. تنوع چهره‌ها و لحن‌های این من درونی، حال و هوا و چهره‌ای متفاوت به ابیات تخلص حافظ بخشیده که تنوع و رنگارنگی شایان توجهی دارد.

از میان چهره‌های گوناگون صدای کوچک درونی حافظ، می‌توان دو چهره عمده و اصلی را شناسایی کرد: صدای درونی خردمند و آگاه (که در مرتبه‌ای برتر از خود حافظ قرار دارد) و صدای درونی دوست و همدل (که در مرتبه‌ای مساوی با حافظ قرار دارد).

## صدای درونی خردمند و آگاه (در مرتبه‌ای برتر از حافظ)

در این چهره، صدای درونی حافظ از جایگاهی برتر با او سخن می‌گوید و نسبت به او، آگاهی و خرد و تجربه بیشتری دارد. در اینجا، من درونی عاقل‌تر حافظ، از جایگاهی برتر، او را مخاطب قرار می‌دهد و آگاهی و علم و تجربه‌ی خود را با او در میان می‌گذارد. برای انتقال

این آگاهی و دانش به حافظ، صدای درونی اغلب در چهره دو شخصیت متفاوت آشکار می شود: نخست چهره شخصیتی بیگانه که امر و نهی می کند؛ و دیگر، چهره دوست و همراهی که مشاور آگاه و اندرزگوی حافظ است.

الف. چهره امر کننده و نهی کننده (ی خردمند)

این صدای درونی، در تعداد زیادی از ابیات تخلص، به شیوه امر و نهی، با حافظ سخن می گوید و او را به انجام دادن یا ندادن کاری ترغیب می کند. لحن این اوامر و نواهی در تمام ابیات یکسان نیست؛ گاه جدی و سختگیرانه است و گاه، رنگ و بوی خیرخواهی دوستانه در خود دارد:

حافظ چو نافه سر زلفش به دست توست دم درکش ارنه باد صبا را خبر شود

(غزل ۲۲۶، ص ۲۱۶)

سرمکش حافظ ز آه نیم شب تا چو صبحت آینه رخشان کنند

(غزل ۱۹۷، ص ۲۰۰)

اوامر و نواهی این صدای درونی، مفاهیم گوناگون زیر را بیان می کند:

#### - عرفان و اخلاق (۶۰ بار)

شمار ابیاتی که حافظ در آنها، نصایح عرفانی و اخلاقی را در قالب امر و نهی مطرح کرده، در مقایسه با دیگر موضوعات، بسیار زیاد است و رتبه نخست را در ابیات تخلص حافظ، داراست. در بسیاری از این ابیات، همین لحن آمرانه، که سختگیر و جدی است و همواره در پی هشدار دادن به حافظ است، آموزه ها و پندهای او را با تأثیر مضاعفی همراه کرده است:

به درد عشق بساز و خموش کن حافظ رموز عشق مکن فاش پیش اهل عقول

(غزل ۳۰۶، ص ۲۵۷)

حافظ به ادب باش که واخواست نباشد گر شاه پیامی به غلامی نفرستاد

(غزل ۱۰۹، ص ۱۵۰)

## - مدح (۷ بار)

این شیوه، از دیرباز در قصاید مدحی سابقه داشته که شاعر، برای توصیف یا بزرگداشت ممدوح، خود را خطاب قرار دهد، به خود نهیب بزند یا به دلیل کاستی‌های خویش، خود را سرزنش کند. در این ابیات، صدای درونی حافظ با امر و نهی به او، در پی یادکرد نام ممدوح یا توصیف و مدح وی برآمده است.

حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین      غافل مشو که کار تو از ناله می‌رود

(غزل ۲۲۵، ص ۲۱۵)

## - انتقاد اجتماعی و طنز (۱۴ بار)

یکی از مفاهیمی که حافظ، برای بیان آن از قابلیت‌های موجود در شیوه روایت دوم شخص بهره هوشمندانه‌ای برده، انتقاد اجتماعی است که وی در بسیاری از موارد، آنها را با رنگی از شوخ‌طبعی نیز همراه کرده است. حافظ برای بیان معایب اخلاقی مردمان روزگار خود و فاش کردن دردهای اجتماعی آن دوران، از صدای درونی خود - که نسبت به این معایب آگاهی کاملی دارد - استفاده کرده است؛ اما ابتکار حافظ در این است که او خود را قهرمان دنیای کاستی‌ها و ناراستی‌ها قرار داده است. خطاب صدای درونی حافظ در همه این موارد به خود اوست و حافظ می‌کوشد با این شیوه و به تنهایی، بار تمام معایب اخلاقی و اجتماعی را به دوش بکشد.

مبوس جز لب ساقی و جام می حافظ      که دست زهدفروشان خطاست بوسیدن

(غزل ۳۹۳، ص ۳۰۸)

حافظ مکن ملامت رندان که در ازل      ما را خدا ز زهد ریا بی نیاز کرد

(غزل ۱۳۳، ص ۱۶۴)

## - خودستایی (۸ بار)

یکی از کارکردهای خاص و منحصر به فرد روایت دوم شخص ابیات تخلص حافظ، تمجیدها و تحسین‌های صدای درونی حافظ از قدرت شاعری اوست. حافظ در خودستایی، دستی پرتوان دارد و نمونه‌های درخشانی از ابیات زرین خودستایانه در دیوان او یافت می‌شود، اما بهره بردن از شیوه‌ی روایت دوم شخص و مطرح شدن این تمجید و ستایش از زبان صدای درونی حافظ - و نه خود بیرونی او - هنر حافظ را در این ابیات به نمایش می‌گذارد که با این روش، ابیات خودستایانه دیوان خود را از زبان فردی دیگری - که همان خود درونی اوست - مطرح کرده است تا در حد امکان، به شکلی غیرمستقیم، مهارت شعری خود را بستاید. شاید بتوان این کارکرد را، ابتکاری‌ترین و بدیع‌ترین کارکرد روایت دوم شخص دانست که در دیوان حافظ به خوبی به کار گرفته شده است.

خموش حافظ و این نکته‌های چون زر سرخ نگاه دار که قلاب شهر صراف است  
(غزل ۴۴، ص ۱۱۸)

## چهره دوستانه مشاور و اندرزگو (ی خردمند)

در این دسته از ابیات، صدای درونی حافظ در چهره دیگری پدیدار می‌شود که دیگر با او بیگانه نیست؛ بلکه چهره‌ای دوستانه دارد و کلام او با اینکه دربردارنده امر و نهی نیز هست، حال و هوای دوستانه و دلسوزانه دارد. اما در این دسته از ابیات، همچنان صدای درونی از نظر علم و آگاهی، در مرتبه‌ای برتر از حافظ است. شمار این ابیات در دیوان حافظ به ۱۸ بیت می‌رسد.

حافظ هر آن‌که عشق نورزید و وصل خواست احرام طوف کعبه دل بی وضو بست  
(غزل ۳۰، ص ۱۱۱)

## صدای درونی دوست و همدل

در این چهره، صدای درونی حافظ دیگر در مرتبه‌ای بالاتر از او قرار ندارد و پیوسته، علم و دانش و اطلاعات خود را با امر و نهی یا اندرز و نصیحت، به حافظ منتقل نمی‌کند. در این کارکرد، صدای درونی حافظ، لحنی نزدیک و صمیمانه دارد: گاه از او تمجید و تعریف می‌کند، گاه او را دلداری می‌



دهد، گاه سرزنشش می‌کند و گاهی نیز خود با او درددل می‌کند. درددل کردن این صدای درونی با حافظ، شکل بدیع و ابتکاری دیگری از کارکردهای روایت دوم شخص در دیوان حافظ است. زیرا در اغلب موارد، این صدای درونی، وجدان یا ضمیر آگاه فرد است که با او سخن می‌گوید و مواردی را به او گوشزد یا یادآوری می‌کند، اما حافظ در این شیوه نیز ابتکار به خرج داده و گاه حافظ بیرونی و واقعی را سنگ صبور صدای درونی وی کرده است. در ادامه فهرستی از اشکال مختلف این کاربرد، به همراه مثال و بسامد کاربرد آنها در دیوان حافظ ارائه می‌شود:

- تعریف و تمجید از شعر حافظ (۹ بار)

حافظ حدیث سحر فریب خوشت رسید تا حد مصر و چین و به اطراف روم و ری  
(غزل ۴۲۹، ص ۳۲۹)

- سرزنش و تهدید (۲۰ بار)

حافظا در دل تنگت چو فرود آمد یار خانه از غیر نپرداخته‌ای، یعنی چه؟  
(غزل ۴۲۰، ص ۳۲۴)

- دل‌گرمی دادن و امیدوار کردن (۳ بار)

چو گل به دامن از این باغ می‌بری حافظ چه غم ز ناله و فریاد باغبان داری؟  
(غزل ۴۴۵، ص ۳۴۰)

- درددل کردن (۱۵ بار)

سخندانان و خوش‌خوانی نمی‌ورزند در شیراز بیا حافظ که تا خود را به ملکی دیگر اندازیم  
(غزل ۳۷۴، ص ۲۹۸)

- همدلی (۱۴ بار)

تو آتش گشتی ای حافظ ولی با یار درنگرفت ز بدعهدی گل‌گویی حکایت با صبا گفتیم  
(غزل ۳۷۰، ص ۲۹۵)

مقایسه این دو چهره متفاوت نشان می‌دهد بیشترین بسامد (۱۰۷ بار؛ ۶۳/۷۰ درصد) متعلق به چهره خردمند صدای درونی حافظ بوده که در مرتبه‌ای برتر از خود حافظ قرار گرفته؛ اما چهره دوست و همدل با بسامدی بسیار کمتر در ۶۱ بیت (۳۶/۳۰ درصد) به کار رفته است. آمار بالای

ایباتی که من درونی حافظ در آنها چهره خردمند و برتر و امر و نهی کننده به خود گرفته، بیش از همه نشان از استفاده وسیع حافظ از کارکردهای این نوع روایت در جهت انتقال مفاهیم مورد نظر او با چاشنی شوخ طبعی و کنایه دارد؛ زیرا حافظ در بسیاری از این دسته از ایبات، خود را مؤاخذه و سرزنش می‌کند و خطاهای بسیاری را عامدانه به خود نسبت می‌دهد که این رویکرد، ابزاری برای بیان اعتراض‌ها و انتقادهای او فراهم کرده است. از این رو، به نظر می‌رسد در این دسته از ایبات، من حقیقی حافظ، چندان نمودی ندارد. به عکس، در چهره دوم، که صدای درونی حافظ با بیانی نرم و دوستانه سخن می‌گوید، ردپای روشن تری از من درونی حافظ می‌توان پیدا کرد. به نظر می‌رسد در این دسته از ایبات، حافظ نقبی به درون خود زده و صمیمانه، دل شکستگی‌ها، دل گرفتگی‌ها، ناامیدی‌ها و شادی‌های خود را به نمایش گذاشته است. از این رو، این دسته از ایبات با کارکردهای اصلی روایت دوم شخص انطباق بیشتری دارد و زوایای پنهان روحی شاعر را - البته نه چندان گسترده - نشان می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

روایت دوم شخص، یکی از شیوه‌های کم‌کاربرد روایت است که منتقدانی مانند فلودرنیک، ریچاردسون و دلکونت، به شناسایی و بررسی آن پرداخته‌اند. برای این شیوه از روایت، که بر عنصر خطاب استوار شده و در آن به جای راوی، تأکید بر مخاطب است، دو نوع مختلف شناسایی شده است: روایت دوم شخص نوع اول که در آن، راوی و قهرمان و مخاطب، هر سه یک شخصیت واحدند؛ روایت دوم شخص نوع دوم که راوی آن، شخصیتی جدا و مستقل از مخاطب/قهرمان است. در نوع دوم، راوی ممکن است درون‌داستانی یا برون‌داستانی باشد.

بررسی غزلیات دیوان حافظ نشان می‌دهد از میان ۴۸۶ غزل دارای تخلص، ۲۸۳ غزل یعنی نزدیک به ۶۰ درصد به شیوه روایت دوم شخص سروده شده است که اهمیت این شیوه روایتی را در دیوان حافظ به نمایش می‌گذارد. از این تعداد، ۱۶۸ بیت، به شیوه روایت دوم شخص نوع اول و ۱۱۵ بیت به شیوه روایت نوع دوم سروده شده است. همچنین در زمینه کارکردهای این شیوه روایت، بررسی ایباتی که روایت دوم شخص نوع اول در آنها به کار گرفته شده است، نشان می‌دهد صدای درونی حافظ در

دو چهره و شخصیت گوناگون خود را نشان داده است: صدای درونی خردمند و آگاه؛ صدای درونی دوست و همدل. در چهره نخست، این صدا، گاه امر و نهی می‌کند و گاه لحنی دوستانه به خود می‌گیرد؛ اما صدای درونی دوست و همدل، همواره نزدیک به حافظ و همراه اوست و لحنی صمیمانه دارد. در مجموع، حافظ به کمک چهره خردمند و با بهره بردن از کارکردهای روایت دوم شخص، به خوبی موفق به طرح و بیان انتقادات اجتماعی و ستایش شعر خویش شده است. اما در چهره دوست و همدل، احساسات درونی شاعر و من درونی و حقیقی خود، تا اندازه‌ای خود را نشان داده است.

#### یادداشت‌ها

\* شماره تمامی غزل‌ها بر اساس تصحیح علامه قزوینی و دکتر غنی ذکر شده است.

۱- از میان این پژوهش‌ها می‌توان به مقاله‌ای به نام «خلاصی از تخلص؛ دلایل تخلص نبودن خاموش در دیوان غزلیات مولانا» (۱۳۸۵) نوشته حسین علی‌پور اشاره کرد که در شماره ۴۷ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان به چاپ رسیده است. همچنین دو مقاله دیگر: «بررسی تخلص در غزل ابتهاج» (۱۳۹۰) از مرتضی رشیدی آشجودی که در شماره سوم از مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی چاپ شده و مقاله «بررسی تخلص در غزل‌های نظیره‌وار دوره بازگشت ادبی» (۱۳۸۹) نوشته زهره احمدی پوراناری و همکاران که در شماره دوم مجله فنون ادبی به چاپ رسیده، درخور ذکر است.

#### کتابنامه

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۱). *دیوان حافظ*. تصحیح قزوینی - غنی. با تعلیقات و حواشی علامه محمد قزوینی. به اهتمام ع - جریزه‌دار تهران: اساطیر (چاپ چهارم).

سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۵). *کلیات سعدی*، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: انتشارات ناهید.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۲). *روان‌شناسی اجتماعی شعر فارسی* (نگاهی به تخلص‌ها). بخارا، ۳۲، صص ۶۶-۴۶.

محمدی آسیابادی، علی. (۱۳۸۴). «ارزش تخلص و کاربرد آن در شعر حافظ». *پژوهش‌های ادبی*. ۸، صص ۵۱-

- Barthe. Rolande. (۱۹۷۷). "image, music, text", translated by Stephen Heath, Hill and Wang, New York,
- Bonheim, Helmut. (۱۹۸۲). "Conative Solicitude and the Anaphoric Pronoun in the Canadian Short Story." Sprachtheorie und angewandte Linguistik. Festschrift für Alfred Wollmann zum ۶۰. Geburtstag. Ed. Werner Wolte. Tiibinger eitrage zur Linguistik ۱۹۵. Tiibingen: Nan. ۷۷-۸۶.
- Delconte. Matt. (۲۰۰۳). "Why you can't speak: second person narration, voice and a new model for understanding narrative" Style ۳۷: ۲۰۴- ۲۱۹
- Fludernik, Monika. (۱۹۹۳). "Second Person Fiction, Narrative You as addressee and/ or protagonist" Sonderdrucke aus der Albert – Ludwigs- Universität Freiburg ۱۸: ۲۱۷- ۲۴۷
- . (۱۹۹۴). "Introduction: Second -Person Narrative and Related Issues." Style ۲۸: ۲۸۱- ۳۱۱.
- . (۱۹۹۴). "Second Person Narrative as a Test Case for Narratology: The Limits of Realism." Style ۲۸: ۴۴۵-۷۷.
- . (۱۹۹۴). " Second Person Narrative: A Bibliography" Style ۲۸: ۵۲۵- ۵۴۸
- . (۲۰۰۹). "'An Introduction to Narratology" Translated from the German by Patricia Häusler-Greenfield and Monika Fludernik, Routledge, New York.
- Genette, Gérard. (۱۹۸۰). "Narrative Discourse." Trans. Jane E. Lewin. Oxford: Blackwell. [۱۹۷۲].
- . (۱۹۸۸). "Narrative Discourse Revisited" Trans. Jane E. Lewin. Ithaca: Cornell UP. [۱۹۸۳].
- Hopkins, Mary Frances, and Leon Perkins. (۱۹۸۱). "Second Person Point of View in Narrative." Critical Survey of Short Fiction. Ed. Frank N. Magill. New Jersey: Salem. ۱۱۹-۳۲
- Manhire, Bill. (۱۹۹۴). "The Brain of Katherine Mansfield", South Pacific. Manchester: Carcanet. ۱۷۷-۲۲۷.
- Margolin, Uri. ((۱۹۹۴ for ۱۹۹۰)). "Narrative 'You' Revisited." Language and Style ۳۳.۴: ۱-۲۱.
- Moore, Lorrie. (۱۹۸۶). Self-Help. New York: NAL.

Morrisette, Bruce. (۱۹۶۵). "Narrative 'You' in Contemporary Literature." *comparative Literature Studies* ۲: ۱-۲۴.

Prince, Gerald. (۱۹۸۷). *A Dictionary of Narratology*. Lincoln: U of Nebraska P.

Richardson, Brian. (۱۹۹۱). "The Poetics and Politics of Second Person Narrative." *Genre* ۲۴: ۳۰۹-۳۰.

----- . (۲۰۰۶). "unnatural voices" The Ohio State University, Columbus.

Stanzel, Franz K. (۱۹۸۴). "A Theory of Narrative", trans. Charlotte Goedsche. Cambridge: Cambridge UP.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی